

بسم الله الرحمن الرحيم

کلید واژگان: اصول فقه، ساختار مختار اصول فقه، توسعه نطاق اصول فقه، تقلید و اجتهاد، ماهیت تقلید، رجوع جاهل به عالم، شرایط مرجع تقلید، زعامت و اجتهاد، مرجعیت علمی و اجتهاد، قضایای خارجی و قضایای حقیقی، نقش زمان و مکان در اجتهاد، تفکیک ادله مبین شریعت از مبین مقاصد، حجیت فتوای شورایی، تفکیک علت و حکمت در کلمات معصومین، فهم نظام وار شریعت، تشخیص موضوع، مصداق شناسی

بحث در شمارش مسائلی بود که باید در ساختار مختار علم اصول فقه مورد بررسی قرار گیرد. پس از شمارش این مسائل، جدولی در زمینه ساختار مختار علم اصول فقه ارائه خواهد شد که همه این موارد را در خود جای داده است.

مساله دیگری که باید جوانب آن مورد بررسی قرار گیرد بحث تقلید است. خاتمه کتاب کفایه به موضوع تقلید و اجتهاد پرداخته و از آن طرف کتب فقهی ما مانند عروه الوثقی، منهج الصالحین و ... با بحث تقلید شروع می شود. مساله تقلید یک مباحث فقهی دارد و یک مباحث اصولی دارد و به اعتبار مباحث اصولی آن در کتب اصولی بحث می شود و به اعتبار مباحث فقهی در کتب فقهی مورد بررسی قرار می گیرد.

اما در زمینه سخن از تقلید، یک بحث وجود دارد که نه در کتب اصولی و نه در کتب فقهی از آن بحث نشده و آن عبارت است از ماهیت تقلید. شاید گفته شود ماهیت تقلید امر روشنی است و آن رجوع جاهل به عالم است اما باید گفت که ماهیت تقلید به این وضوح نیست و به این معنای بیان شده اشکالاتی وارد شده است. ما وقتی مباحث ذیل موضوع تقلید را بررسی می کنیم متوجه می شویم که ماهیت تقلید را نمی توان به صرف رجوع جاهل به عالم معنا کرد. برخی برای این معنا ادله ای را بیان می کنند از جمله «فللعوام أن یقلدوه» یا دلیل عقلی یا به قول آقای حکیم فطرت اقتضاء می کند که انسان تقلید کند. انسان در موارد متعددی تقلید می کند و رجوع جاهل به عالم هم به این دلایل است؛ اما وقتی پای احکام به میان میاید مسائل دیگری مطرح می شود از جمله اینکه مقلد باید مسلمان باشد شیعه دوازده امامی باشد حلال زاده باشد اگر از دنیا رفت از او نمی توان تقلید کرد. آیا این موارد در رجوع جاهل به عالم است؟ ما که به پزشک مراجعه می کنیم دنبال بررسی حلال زادگی او می رویم؟

برخی مثل آقای خوئی فرموده اند که تقلید مرتبط با بحث زعامت است و کسی که در قهوه ها خانه ها مشغول لهو و لعب است نمی تواند مقلد در احکام باشد. اما حق این است که خیلی فرق است بین زعامت و مرجعیت علمی. تقلید کدامیک است؟

ما معتقدیم تقلید باید دو باب داشته باشد یک باب مربوط به مرجعیت علمی است و باب دوم مرجعیت سیاسی اجتماعی و مرجعیت به معنای زعامت. ان شاء الله ما در بحث فقه سیاسی به این مباحث می پردازیم.

مساله دیگر که باید در ساختار مختار علم اصول بررسی شود، حجیت فتوای شورایی است. مساله ای که از مسائل روز جهان اسلام است و به خصوص در حال حاضر در مصر مطرح است.

مساله ديگر معيار در شناخت علت و حكمت است و تحليل هايي كه در كلمات معصومين عليهم السلام آمده ما اين موارد را حكمت حساب كنيم يا علت؟ اساسا اصل بر حكمت انگاري است يا علت انگاري؟ يا هيچكدام؟

مساله ديگر فهم نظام وار شريعت است و سازگار آن چيست؟ آيا با فهم اتميك به نظام مي رسيم و اساسا راه درك نظام هاي موجود در شريعت چيست؟

مساله ديگر ميزان حجيت تشخيص موضوع از سوي فقيه است. ما معتقديم در خيلي از موارد فقها به موضوع شناسي يا به تعبير دقيق تر مصداق شناسي مي پردازند در حاليكه در حوزه فعاليت آنها نيست و در مواردی هم مصداق شناسي و موضوع شناسي در حيطه فعاليت هاي فقيه است. اين موارد بايد مورد بحث قرار بگيرد.

مساله ديگر تشخيص معيار قضايای خارجي از قضايای حقيقي در نصوص شرعي است. مطابق اعتقاد مشهور گزاره هاي شرعي قضايای حقيقي است مگر احكام حكومتي پيامبر (ص) و ديگر معصومين (ع) كه قضايای خارجي است. اما برخي فقها مانند محقق عراقی معتقدند كه همه گزاره هاي شرعي قضايای خارجي است. اساسا آيا قضايای خارجي و حقيقي كه در اصول مطرح مي شود همان مصطلحي است كه در علم منطق مورد بررسي قرار گرفته؟ و يا در منطق فرق مي كند و فقط اين اصطلاحات از دو علم با هم آميخت پيدا کرده و موجب اشتباه شده است. ما معتقديم كه گزاره هاي شرعي همگي قضايای خارجي است.

مساله ديگر ضوابط كشف ادله مبين شريعت و تفكيك آن از ادله مبين مقاصد است. بيان شد كه ادله دو قسم هستند يكي ادله مبين شريعت و احكام و قسم دوم ادله مبين مقاصد. چطور مي توان اين دو قسم را از هم تفكيك كرد؟ تصور نشود كه اين كار آسان است چون در کنار موارد روشن، مواردی وجود دارد كه به آساني نمی توان تشخيص داد. مثلا در آيه شريفه «هو الذي بعث في الاميين رسولا يتلو عليهم اياته ليزكيهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة» روشن است كه مبين مقاصد است و در آيه شريفه «اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهكم» روشن است كه مبين احكام است اما همه موارد به اين روشني نيست مانند آيه شريفه «اعدلوا هو اقرب للتقوى» «المؤمنون عند شروطهم» كه برخي مانند محقق ايرواني معتقدند كه اين گزاره، حكم شرعي را بيان نمی كند بلكه يك حكم تنزيهي اخلاقي را بيان می كند. لذا جای بحث است.

مسائل ديگري وجود دارد از جمله: نقش تاريخ در اجتهاد، نقش زمان و مكان در اجتهاد. جمله معروفی است شنیده شده كه زمان و مكان در اجتهاد نقش دارد. برخي هم اين كلام را به نحوی تفسير کرده اند كه انسان مطمئن است منظور قائل اين نبوده است. مثلا اينكه بيان شود يك چيزی قبلا مالا ينتفع به بوده و الان ينتفع به شده است. اين تنزل بحث است و نبايد منظور قائل را اينگونه تنزل داد.

يا مساله نقش فرهنگ در اجتهاد كه بايد مورد بررسي قرار بگيرد.

نكته پايانی اين بخش از بحث اينكه نبايد تصور شود كه بزرگان كار نكرده اند و ما همه اين مباحث را در کنار احترامی كه به زحمات گذشتگان داريم بيان می كنيم.

اما نكاتی درباره جدول ارائه شده برای ساختار مختار علم اصول:

- اولاً مباحث محور دارد كه عبارت است از ابزار بودن برای كشف شريعت و تحصيل عذر. بايد توجه داشت كه مراد از شريعت، تنها مجموعه مقررات شرعي نيست و اگر کسی اراده شارع را فهميد و كشف اراده كرد - چون ما اراده گرا هستيم و معتقديم آنچه ما را الزام می كند اراده اوست - اين هم جزو شريعت است. البته در عين اينكه ما اراده گرا هستيم اما بايد گفت كه ما بيشتر با احكام و مجعولات الهی سر و كار داريم.

خلاصه بحث: در بیان مسائلی که لازم است در ساختار مختار علم اصول بحث شود به این موارد نیز باید پرداخت: ماهیت تقلید و ارتباط آن با فقه و اصول (باید بررسی شود که تقلید از مجتهد از سنخ زعامت است یا مرجعیت علمی یا باید قائل به تفصیل شد) بحث حجیت فتوای شورایی که مساله روز جهان اسلام است. بحث معیار دهی در تفکیک علت و حکمت در کلمات معصومین، فهم نظام وار شریعت و راه درک نظام های موجود در شریعت، حجیت تشخیص موضوع توسط فقیه و حیطة مصداق شناسی فقیه، معیار تشخیص قضایای حقیقی از قضایای خارجی، ضوابط کشف ادله مبین شریعت و تفکیک آن از ادله مبین مقاصد، نقش زمان و مکان و فرهنگ در اجتهاد.